

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۰۷ اپریل ۲۰۱۸

## سرمایه داری دولتی شوروی!

۲۱. تناقض های "غیر کاپیتالیستی"



داکتر محمد قراگزلو

در آمد. الف. اینک آخرالزمان!

دست کم متعاقب سلسله بحران ها و انقلاب های ۱۸۴۰ تا کنون این مؤلفه که نظام اجتماعی تولید سرمایه داری مبتنی بر تناقض های ذاتی و انفکاک ناپذیر است از قالب تفسیر و نظریه به شکل فاکت های محرز و مکرر تاریخی در آمده! اکنون کم تر کسی - حتا مجانین شیفته سرمایه داری که بحران و بیکاری و شکاف طبقاتی و فقر و گرسنگی و کارمزدی و... را به عنوان "طبیعت خدادادی بشر" و "خلایق هر چه لایق" به رسمیت شناخته اند - در نقش "وکیل مدافع شیطان" ظاهر می شود تا "گناه" همه مصائب سرمایه داری را به "دست های آلوده قابیل" پیوند بزند و برای "تنزیه" آن به تبارشناسی ریشه های "خیانت و خیانت" و "خنجر و پشت" بپردازد! اکنون بعد از سه قرن حاکمیت سرمایه داری و تجربه تمام روش های ممکن از "بازار آزاد" تا "دولت مداخله گر"؛ از "رقابت و آنارشی تولید" تا "برنامه و بازار"؛ از "بلوغ مالکیت دولتی" تا "نبوغ خصوصی" از "لیبرالیسم راست و راه اول آدم اسمیت" تا "لیبرالیسم چپ و راه دوم کینز"؛ از "نئولیبرالیسم هار و راه خونی فریدمن" تا "لیبرالیسم لیبر گینز و راه شیرینی پولانی"؛ از "راه رشد غیر سرمایه داری **خروشچف**" تا "بی راهه پرسترویکای **گوربچف**" و... جامعه بار دیگر در آستانه همان دوراهی سرنوشت سازی ایستاده است که قرن ها پیش **سپار تاکوس** و رفقاییش ایستاده بودند. اینک حتا برای پراگماتیست ترین افراد و تشکل هائی که ریگی در کفش ندارند؛ تابلوهای ورودی این دوراهی از زیر خروارها آوار تبلیغات و رسانه و وعده و فریب و زور و پارلمان بیرون زده است. یک سو تناقض و جنگ و فلاکت و توحش سرسام آور سرمایه داری و سوی دیگر هارمونی و صلح و برابری و آزادی سوسیالیسم.

فارغ از هرگونه گرایش نظری به سوسیالیسم واقعیت قاطع این است که جهان معاصر به نحو ناباورانه ای ظرفیت های تحمل تخریب های زیست محیطی ناشی از شیوه تولید سرمایه دارانه را از دست داده است. بدون وقوع یک جنگ اتمی نیز جهان به سمت

یک تلاشی واقعی کشیده شده است. خاورمیانه و همین دور و بر ما نماد و نمونه سرنوشت سیاه و تباه و تلخی است که در صورت استمرار اوضاع کنونی زندگی و زیست بیش از چهارصد میلیون انسان را به قهقرای مطلق خواهد کشید. نیازی به استمداد از رمل و اسطرلاب نیست. لحظه ای تأمل در دور نمای قابل پیش بینی کشورهای پاکستان و افغانستان و ایران و ترکیه و عراق و سوریه و لیبیا و مصر و یمن و عربستان و لبنان و بحرین مو بر اندام هر انسان واقع بینی سیخ می کند! این کشتی عظیمی است که بدون بادبان یک قدرت سوسیالیستی لحظه به لحظه بیش تر در باتلاق فرو می رود. دولت های بی ثبات، کش مکش های پایان ناپذیر مذهبی و ملی و قومی، تضادهای عمیق طبقاتی، وجود فعال ده ها هزار تروریست مسلح و متشکل که هر آئینه به این سو و آن سو کشیده می شوند، روند و آینده مبهم رقابت های سیاسی نظامی دولت هایی که هر کدام منطبق بر منافع خود از این تروریست ها استفاده می کنند، ائتلاف های شکننده ای که تا ظهور یک قدرت هژمون کماکان بر طبل نوسان ها و انفجارها می کوبد، گسترش گستره خشکسالی که هر آئینه به جنگ های خونین داخلی و منطقه ای نزدیک تر می شود... اگر بتوان مطلع این دوران را تا پراتیک شدن ستراتیژی سیاسی "کمر بند سبز" برژینسکی و تشکیل گروه های جهادی در افغانستان به منظور جنگ علیه کمونیسم روسی تاریخی کرد و از سقوط شاه و به هم خوردن بالانس منافع امریکا و غرب در منطقه و شروع دور جدیدی از تقسیم جهان تا جنگ در عراق و سوریه و ظهور داعش و ایجاد ائتلاف های ناپایدار منطقه ای به سردمداری سه دولت ترکیه و ایران و عربستان در امتداد آن سخن گفت لاجرم باید پذیرفت که این بحران فراگیر تا پایان این رقابت ها و هژمون شدن قطعی یکی از این بلوک ها در امتداد روشن شدن تکلیف مرکز ثقل جغرافیائی صدور و انباشت سرمایه ادامه خواهد داشت.

### **ب. چپ یا وکیل مدافع شیطان!**

آن چه با شتاب و به اجمال گفته شد سیمای واقعی منطقه بحرانی جنگ زده ای است که پایان بحران و جنگ در آن نه به شیوه مشارکت فردی و گروهی در جنگ به له یا علیه یکی از بلوک های درگیر بلکه از مسیر شکل بندی یک قطب سوسیالیستی برآمده از انقلاب کارگری ممکن خواهد شد. عمق و وسعت و پیچیدگی کم نظیر بحران و جنگ در منطقه چنان است که بزرگ ترین و سازمان یافته ترین مقاومت های مسلح توده ای - مانند مقاومت روژآوا در عفرین - را زمین گیر می کند؛ چه رسد به دخالت احتمالی سازمان های کوچک چپ و مترقی محلی! همه پیچ و خم هایی که اکنون در منطقه شکل گرفته است، از القاعده و حامیان آن در ارتش پاکستان و دولت های کوچک و بزرگ تا یک سره شدن کار کلیه گروه های جهادی، از جنگ در سوریه و عراق و بلاتکلیفی لیبیا و بی ثباتی لبنان و مناطق اشغالی فلسطین؛ از قنبدیل و قامیشلو تا قندهار و چابهار و به عبارتی دیگر ترمیم زخم های دوران پسا شوروی - مستقل از هر درک و برداشتی که از آن داریم- تنها از طریق شکل بندی یک قطب بزرگ چپ سوسیالیستی امکان پذیر است!

\*\*\*

### **یک نکته مهم در مارکس پژوهی!**

واقعیت این است که قدرت سیاسی بورژوازی همواره به عنوان اهرم اصلی بازتولید وسیع مناسبات کاپیتالیستی عمل می کند. با این همه، تجربه و فاکت های متعدد به وضوح نشان داده که بورژوازی در همان حال که متأثر از فعل و انفعالات تضادها و تناقض های شیوه تولید کاپیتالیستی است، خود یک ابزار اساسی پراتیک تضادگونه تغییر مناسبات تولیدی کاپیتالیستی نیز هست! به عبارت دیگر عناصر مولد مناسبات اجتماعی تولید سوسیالیستی از درون همین تناقض ها رشد می کنند. این سخن حکیمانه ای نیست که بورژوازی گورکنان خود را از درون مناسبات متضاد و متناقض خود می زاید. چنین عواملی تا وقوع یک انقلاب سوسیالیستی - کارگری و عروج به قدرت سیاسی حاکم، در جایگاه تابع و خدمتگزار ملزومات بازتولید مناسبات تولید بورژوائی قرار دارند. تأکید مکرر مارکس به ویژه در "گروندریسه"؛ زمانی که از تراست ها و بازار بورس و شرکت های سهامی و ملی سازی های کاپیتالیستی سخن

می گوید، دال بر پروسه حفظ مناسبات تولید بورژوائی از مسیر صوری همین قاعده مندی هاست. **مارکس** در ارزیابی و فرموله کردن ماتریالیسم تاریخی به وضوح خصلت های متضاد و متناقض روند بازتولید سرمایه داری را تبیین می کند و به چپستی اشکال دگرگونی این مناسبات وارد می شود:

" اما در بطن جامعه بورژوائی روابط ارتباطاتی و تولیدی رشد می کنند که هر کدام برای انفجار آن جامعه دینامیتی به شمار می روند. اشکال متضاد و متناقض بی شمار وحدت اجتماعی را نمی توان با روشمندی های استحاله جویانه صلح آمیز از میان برداشت. از سوی دیگر در صورتی که ما در داخل جامعه به همین شکلی که هست، شرایط تولید مادی و روابط ارتباطی متناسب و لازم برای یک جامعه بی طبقه را نیابیم، هر گونه مبارزه ای برای درهم شکستن این صورتمندی ها ناشی از دن کیشوت بازی خواهد بود." نکته فوق العاده ظریف تحلیل **مارکس** - که کم تر مورد توجه **مارکس** پژوهان واقع شده- در واقع ترسیم دو ضلع، از اساس کشف منحصر به فرد اوست. از یک سو تبیین ابعاد متناقض و متضاد شیوه مناسبات تولید کاپیتالیستی در روند ماتریالیسم تاریخی و از سوی دیگر تصویری دقیق از ماتریالیسم پراتیک در مسیر نقش آفرینی انقلابی و پراتیک آخرین سوژه انقلابی تاریخ یعنی طبقه کارگر!

مسئله به "سادگی" این است که تحلیل ظاهراً ساده اما در واقع کشف تاریخی **مارکس** در گروندریسه ناظر بر این مؤلفه تعیین کننده است که الف. جامعه کنونی (سرمایه داری) آبستن دنیای جدید (سوسیالیسم) است و در آستانه زایمان! ب. این زایمان حامل عروج پرولتاریا به قدرت سیاسی و ایفای رسالت تاریخی محو طبقات و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر است. به این شرط مهم که پرولتاریا پراتیک انقلابی اش را در چارچوب حزب انقلابی سیاسی خود تا لحظه سلب مالکیت سیاسی و اقتصادی از بورژوازی گسترش دهد!

### **ابعاد متناقض شیوه تولید سرمایه داری دولتی شوروی!**

#### **الف. آناشی بازار یا تولید؟**

من در دو کتاب خود - "بحران" و "امکان فروپاشی" به تفصیل از تناقض ذاتی در شیوه تولید سرمایه داری سخن گفته ام و دلایل ساختاری بحران های سیکلیک سرمایه داری را بر پایه همین تناقض و دو خصلت اضافه تولید و گرایش نزولی نرخ سود ارزیابی کرده ام. نقد مارکسیستی نسبت به اقتصاد سیاسی سرمایه داری معطوف به همین خصوصیات و با تأکید بر وجود کارمزدی (کالائی شدن نیروی کار) شکل بسته است. در این شیوه تولید، کار از یک طرف فعالیت مشخصی است که برای پاسخ گویی به نیازهای انسانی به تولید محصول می انجامد و از طرف دیگر کار به منزله پدیده ای انتزاعی و اجتماعی میزان ارزش کالاها در تقابل و مبادله با یک دیگر را صورت می دهد. در شیوه تولید سرمایه داری مبتنی بر رقابت نه فقط مانند هر شیوه تولید بورژوائی دیگری نیروی کار مانند کالا خرید و فروش می شود، بل که فراگرد پیش گفته از طریق نظام بازار و رقابت صورت می گیرد. در چنین مکانیسمی ارزش به شکل "قیمت" جلوه می کند و تقسیم ارزش اضافه به اشکال مختلف از جمله سود صنعتی، بهره تجاری و اجاره ارضی، گرایش نرخ سود به صعود یا نزول، به اعتبار دستان نامرئی بازار شکل می بندد. حال سؤال این جاست که چگونه با حذف رقابت و کنترل سطح تولید و قیمت و مهار آناشی بازار، بازهم با سطح دیگری از تناقض تولید و بحران و فروپاشی مواجه می شویم؟ به عبارت دیگر آیا آناشی بازار همان آناشی تولید مورد نظر **مارکس** است؟ واقعیت این است که وجود آناشی تولید صرفاً به واسطه حاکمیت مناسبات بازار نیست، بل که در این مکانیسم نقش اصلی را کارمزدی ایفا می کند و نیروی محرکه تولید (کار) به استخدام تولید ارزش در می آید. کنترل بازار با وجود جریان کارمزدی به عنوان ویژگی اصلی سرمایه داری دولتی شوروی، دلیل اصلی بروز تناقض در این شیوه تولید است.

در مورد میزان و نحوه پرداخت مزد در شوروی بنگرید به کتاب:

محمد قراگوزلو (۱۳۹۶) کیفرخواست دستمزد، تهران: انتشارات ساتراپ. صص ۵۰-۶۳

## ب. بازار تحت کنترل برنامه!

استقرار برنامه مرکزی به جای بازار و به عبارت دیگر سیستم ناظر بر بازار + برنامه معطوف به این هدف بود که کالاهای مقرون به صرفه تولید شود. واضح است که در سرمایه‌داری رقابتی انگیزه سود از عوامل مهم موفقیت و دلیل اصلی تولید کالا است اما در اقتصاد شوروی سیستم قیمت گذاری تا مرحله پرسترویکا همواره مسأله ساز بود. به این ترتیب اقتصاد برنامه مدار قیمت ها را در هر واحد تولیدی بر اساس یک سلسله مؤلفه‌های مشخص، معین و اعلام می کرد و به همین دلیل است که **تونلی کلیف** به غلط از میزان متفاوت حجم تولید و تفاوت قیمت در کارخانه‌های مختلف شوروی به عنوان رقابت نام برده است. چنین نیست. به این دلیل ساده که در **اقتصاد سرمایه‌داری دولتی شوروی عمل کرد هر واحد تولیدی مبتنی بر فاکتورهائی همچون میزان ساعت کار صرف شده در کنار انرژی به کار رفته و حجم مواد اولیه مورد محاسبه قرار می گرفت.** در این روند قیمت گذاری حجم تولید (grossproduct) ملاک سنجش بود. چنین معیاری در شوروی به سیستم "وال" (VAL) مشهور بود. بدین سان قیمت محصولاتی که به بازار ارائه می شد بر اساس دستور دولت کم یا بیش تر از بهای تمام شده آن محصول برای کارخانه بود. سیستم "وال" و نظام قیمت گذاری پیش گفته بدون توجه به سود یا زیان تک واحدها، سیاست قیمت‌گذاری را در راستای بسط تولید و تولید بیش تر به کار گرفته بود. در نتیجه مکانیسم برنامه و به حاشیه بردن تصمیم سازی بازار و بی رنگ ساختن انگیزه کسب سود برای تک واحدها، محرکه داخلی افزایش نرخ رشد را جای گزین کرده بود. چنین روشی برای یک دوره مشخص تاریخی اقتصادی شوروی را به نحو بی سابقه ای شکوفا ساخت و به هواداران اردوگاه چنین القا کرد که برنامه ریزی مرکزی در کنار ملی سازی و مالکیت دولتی و قطع دست نامرئی بازار تناقضات درونی سرمایه‌داری را از میان برداشته است. رکودی که از اواخر دهه هفتاد (دوران پرژنف) گریبان اقتصاد شوروی را گرفت و از درون آن پرسترویکای **گورچف** درآمد، زمانی که به بحران فروپاشی انجامید، نشان داد که با وجود کارمزدی و رواج پول و به تبع آن انباشت سرمایه هیچ گریزی از بحران نیست.

«بدیهی است که برخی از انگیزه‌های بحران‌های انباشت تولید سرمایه‌داری سنتی در یک نظام سرمایه‌داری دولتی وجود ندارد. برای نمونه واسطه‌ها، نه تنها در نظام سرمایه‌داری دولتی وجود ندارند، بل که در تشکیلات اقتصادی خصوصی نیز توسط کارخانه‌دار که تولید خود را مستقیماً از طریق شبکه تجاری خویش به مصرف کننده می فروشد، حذف می گردند. اگر همه پرداخت ها نقداً انجام گیرد، اعتبار نیز به عنوان یک عامل دیگر وجود نخواهد داشت. همچنین در سرمایه‌داری دولتی، نرخ سود به نوسانات میزان تولید کمک نمی کند. از آن جا که دولت مالک همه سرمایه است، استفاده از اعتبار هیچ گونه تفاوتی با این که هر سرمایه‌دار، سرمایه خود را به کار برد، ندارد. همچنین عدم تجانس بین شاخه‌های متعدد اقتصاد به عنوان نخستین انگیزه بحران عمل نمی کند. اگر چه اشتباه در محاسبه سرمایه گذاری امکان پذیر است و در نتیجه عرضه برخی تولیدات ممکن است بیش از تقاضا باشد اما این حقیقت که دولت تولید و عرضه را برنامه‌ریزی می کند، هرگونه عدم تجانس شدید را غیر ممکن می سازد. به علاوه از آن جا که دولت مالک همه صنایع است، یک روند افزایشی و کاهش دهنده در قیمت ها دیده نمی شود و کاهشی در نرخ سود از یک صنعت به صنعت دیگر سرایت نمی کند. اما اثر یک تولید اضافی در یک بخش مستقیماً به سراسر اقتصاد سرایت می کند. هنگامی که دور بعدی تولید آغاز گشت، تولید کالاهای معینی کاهش می یابد و تعادل برقرار می گردد. درست است که اگر اقتصاد سرمایه‌داری دولتی، خودکفا می بود، این عوامل اثری نداشتند و هنگامی آن عوامل دارای تأثیر معینی هستند که برای بازار جهانی تولید کنند و از سوی کشورهای دیگر اعتبار دریافت دارند.... اگر سرمایه‌داری بتواند رونق را از یک مرحله موقت به شرایط دائمی تبدیل سازد، دیگر اشباع تولید وجود نخواهد داشت. آیا سرمایه‌داری دولتی می تواند چنین کند؟ آیا قادر به تضمین یک نرخ بالای سود، نرخ بالای انباشت، سطح بالای تولید می باشد در حالی که هنوز سیستم پر تضاد توزیع یعنی فقر و محدودیت مصرف توده‌ها را حفظ می کند؟» (کلیف، پیشین، صص: ۲۷۷-۲۷۶)

## پ . کیفیت نازل تولید و تنوع محدود!

به جز دو خصلت برجسته اقتصاد دولتی شوروی (برنامه + کارمزدی) واقعیت این است که محصولات و کالاهای ساخت شوروی نسبت به موارد مشابه مولود سرمایه‌داری غرب غالباً از کیفیت نازل تری برخوردار بود. مستقل از تولیدات مربوط به پیش برد سیاست های جنگ سرد (رده‌های نظامی و فضائی و در مواردی حمل و نقل عمومی) کالاهائی که در شوروی تولید می شد به نحو بارزی نامرغوب و حجیم و نازیبا و زمخت و غیر قابل رقابت با محصولات غربی بود. زمانی که هدف تولید بیش تر شد تبعاً از کیفیت محصولات نیز کاسته شد. به همین دلیل نیز در مواردی واحدهای تولیدی ناگزیر از انبار یا مخفی کردن کالاهای خود می شدند و همین امر به نوعی اضافه تولید دامن می زد.

فقدان تنوع تولید و بازماندن چرخ کارخانه‌ها از نیازهای متنوع و جدید جامعه یکی دیگر از خصلت های بحران زای سرمایه‌داری متمرکز و برنامه محور شوروی بود. اگرچه سیاست صنعتی سازی در دوران ستالین چهره عقب مانده روسیه تزاری را به جامعه ای مدرن و پیش رفته تبدیل کرد اما عقب ماندن برنامه ریزی نسبت به سرعت تقاضاهای جدید عملاً الگوی تولیدی بوروکراتیک را به بن بست کشید. مضاف به این که عدم جذب تکنولوژی جدید مانع از افزایش بارآوری نیروی کار شد.....

ادامه دارد!

۱۷ فروردین [حمل] ۱۳۹۷